

سر مقاله

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

1. خدای متعال، بخشنده‌ای است که بخشش خود را به منت و توقع نمی‌آلاید و بنای خود را بر چنین بخششی نهاده است:

لا یبیع نعمته بالمأثمٰن و ... لا یکدر عطاایاه بالمأثمٰن (صحیفه، دعای سیزدهم)

رسول خدا سفیر الهی است که آیتی از چنین بذل و بخشش آسمانی را نمایان می‌سازد. لذا می‌فرماید: «هر یک از شما با بدهی از دنیا رفت و قدرت پرداخت بدهی خود را نیافت، من متولی بدهی اویم. در حالی که هر کس از دنیا رفت و ارثی برای ورثه‌اش باقی گذاشت، به ورثه می‌رسد». و این است معنای ولایت و پدری حضرتش بر امت (معانی الماخبار ص 52، کافی ج 1 ص 406. بنگرید: جامع احادیث المشیعه ج 23 ص 36 - علیه السلام 46)

2. این گونه برخورد‌های کریمانه تنها در مادیات نیست، بلکه در امور معنوی نیز چنین است. تمام پیامبران با یک شعار واحد آمدند: «ما اسئلكم علیه من اجر» (شعراء، آیات 109، 12 علیه السلام، 145، 164، 180). این شعار واحد همه پیامبران بود پس از دعوت به توحید و تقوا و تبعیت از پیامبر الهی. و این کرامت، پس از آن همه رنجی بود که برای هدایت امت‌های خود بردند.

3. رسول خاتم برترین پیامبران بود، با مسئولیت سنگین تر و حوز □ وسیع تر. لذا افزون بر کرامت پیامبران پیشین، رنج‌های درونی می‌برد و حرص امت می‌خورد. کتاب الهی به وصف حضرتش اینگونه گویا شد:

عزیز علیه ما عنتم حریص علیکم بالمؤمنین رؤوف رحیم (توبه 128)

این رنج بردن تا آنجا ادامه یافت که خدای مهربان به او تذکر داد:

ما انزلنا عليك القرآن لتشقى (طه 2)

لعلك باخع نفسك الّا يكونوا مؤمنين (شعراء 3)

4. جانشین پیامبر کسی است که از سویی چنان دارایی موهبتی الهی داشته باشد، و از سوی دیگر این صفت کریمانه را به ارث برده باشد. چنین کسی را می توان وصی بحق چنان پیامبری دانست. در سخنان و سیره ها بنگریم: آنکه از لغزشهای خود دم می زند و به جهل خود اعتراف می کند، وصی پیامبر است یا آنکه علم و عصمت الهی دارد و برای سیرابی تشنگان می سوزد و می کوشد؟

5. اینک بنگرید به این قطعه از سیر □ امام امیرالمؤمنین علیه السلام که چند تن از مورخان سنی روایت کرده اند. ابن سعد آورده است: علی بن ابی طالب [علیه السلام] در کوفه برای مردم خطبه خواند و فرمود: کیست که علمی را در ازای دره می بخرد؟ تنها حارث اعوربه این فراخوان پاسخ داد؛ با یک درهم پوست حیوانی خرید و به حضرتش داد. آن گرامی علمی فراوان بر آن نوشت و به او بازگرداند. (طبقات ابن سعد، ج 6 ص 186) [1]

این مضمون را در خطبه ای دیگر به مردم باز گفت، این بار به این بیان دردمندانه، آن هم در کوفه که فرمود: «کیلاً بغیر ثمن، لو کان له وعاء» (نهج البلاغه، خطبه علیه السلام⁰). می بینیم که دردمندانه می فرماید: کاش ظرفی می بود برای کالایی معنوی که در ازای آن چیزی از شما نمی خواهیم. دریغ که چنین ظرفهایی نیافت مگر بسیار اندک.

6. لذا آن امام همام به مردم می فرمود: «ردوهم ورود المهییم المعطاش» (نهج البلاغه، خطبه 8 علیه السلام). از مردم می خواهد که به محضر اهل بیت بشتابند، همان گونه که شتر تشنه بر آبشخور خود وارد می شود. شتر تشنه زمانی که به آب می رسد، به کم قناعت نمی کند، بلکه به انداز □ سفرهای چند ماه خود در کوهان ذخیره می کند. بدین سان انسان قدرشناس کسی است که وقتی به حضور اهل بیت می رسد، با احساس تشنگی کامل بر این سرچشمه □ الهی وارد شود، نه با احساس سیرابی که به بهر □ اندک قانع شود.

علیه السلام. این رفتار زشت را بارها امت تکرار کرده اند. خدای بزرگ به خوبی بندگانش خود را شناخته که می فرماید: «قلیل من عبادی المشکور» (سبأ 13). ابلیس هرگز وعده □ خود را - که با سوگند بیان کرده - از یاد نمی برد. او گفته است: «لأقعدن لهم صراطک المستقیم» (اعراف 16). همزمان پیوسته به هم پیمانان خود کمک می رسانند که در کار گمراه گری مردم، خود را تنها نبینند: «ان المشیطین لیوحون الی اولیائهم لیجادلواکم» (انعام 121).

8. ابلیس - این دشمن سوگند خور □ ایمان - آن روز مردمان را به ناسپاسی فراخواند. اما روز دیگر به بنی امیه و بنی عباس المقاء کرد که کار را بر وارثان این گنجینه های آسمانی دشوار کنند و نگذارند که آنان این حقایق و الما را به گوش دیگران برسانند. برخی را به چوب دار سپردند و بعضی را به دیار دور تبعید کردند و جمعی را از تشکیل مجالس

درس باز داشتند.

9. ظلمت پرستان در این برنامه شیطان، به گونه‌ای وارد شدند که فضا را بر اهل بیت نور تنگ کردند. لذا آن گرامیان و یاران وفادارشان ناگزیر بسیاری از این حقایق را مخصوص رازداران نگاه داشتند تا بتوانند تمام گنجینه را حفظ کنند. حدیث دهان از اسرار نبوی بست یحیی بن زید صحیفه سجادیه را به امام صادق علیه السلام سپرد؛ ابن ابی عمیر چهار سال زندان و شکنجه را تحمل کرد تا نشانی گنجینه‌های حدیثی را به حاکمان عباسی نگوید؛ جابر جعفی احادیث را به چاه می‌گفت تا به ناله‌لان باز نگوید؛ و سر انجام اینکه در پایان شماری از روایات می‌خوانیم که راوی پیشین به راوی بعدی توصیه می‌کند: «صنه الما عن اهله» (برای نمونه: حدیث لوح آسمانی در کمال المدین ج 1 ص 311 و 313).

10. این همه تحفظ بر موارد حدیثی برای آن بود که این گنجینه گرانقدر با حفظ اصالت به دست آیندگان برسد. طبعاً پژوهش علمی در باب اصالت و دقت این گنجینه ارزشمند و حیاتی ضرورت دارد تا از جهت سند و دلالت، تحریف و جعل و تغییر عمدی و سهوی در آن راه نیابد و آنچه ارائه می‌شود، به اصالت نزدیکتر باشد. اما امروز آتش تشکیک در این گنجینه افتاده و می‌خواهد تمام آنها را به باد فنا دهد. در این منطق، کلمات حقی بیان می‌شود که گاهی اراد باطل از آن آشکار است. مثلاً از واقعیاتی - مانند این که احادیث نقل شفاهی شده، نقل به مضمون در آن راه یافته، مشکل کتابت حروف مشابه و مانند آن - نتیجه می‌گیرند که دست از آن همه بکشیم! امّا به ما نمی‌گویند که آنگاه به چه دستاویزی تمسک کنیم؟

صاحبان این منطق، لجن خالص را بر طلای ناخالص ترجیح می‌دهند، از آن روی که اولی خالص است و دومی ناخالص! حق دارد خدای تعالی که بر سر ما نهیب زند: «فأین تذهبون؟»

پیاورد این گوشت بر خورد، آن می‌شود که آن همه گنج را که بدون رنج به دست ما رسیده، به مصداق «بئر معطله» (حج 45) واگذاریم و دست‌گدایی به این و آن مکتب دراز کنیم.

11. خدای بزرگ ضابطه‌ای محکم به ما داده است: «بل الإنسان علی نفسه بصیرة و لو ألقى معاذیره» (قیامه 14). حال باید تک تک کسانی که پژوهش‌هایی سامان می‌دهند، از خود بپرسند که کدام یک قصد «تحصیل حدیث» (یعنی دستیابی به متن معتبر) دارد و کدام یک قصد «تعطیل حدیث» (یعنی متن معتبر را از دست نهادن)؟

طبعاً گروه اول در صدد رفع مشکل بر می‌آید و گروه دوم به خشکاندن چشمه می‌اندیشد. تفاوت این دو نوع برخورد در پژوهش‌های حدیثی آشکار است که امیر کلام علیه المصلوة و السلام فرمود: «الممرء مخبوء تحت لسانه» (نهج البلاغه، حکمت 148)

12. یک شاخص در این مورد دیدنی است. دقت راویان در مورد الفاظ دعاها مثال زدنی است. مثلاً می‌بینیم که سید ابن

طاووس ذیل یک دعا که نقل کرده، اشاره می کند که به نظر من عبارت «و لا تکلنی الی نفسی فأعجز عنها» می توانست به گونه ای دیگر ادا شود، ولی هر آنچه در منبع پیشین یافتیم، بدون تغییر و تصرف آوردیم (اقبال الماعمال ج 1 ص 80).
کجا باید آنان که متون زیارات را پیوسته در تصرف و تغییرهای دل بخواهی می پندارند و بر آن مبنای غیرعلمی قصه ها می سازند؟

13. تاریخ در این زمینه بسی عبرت انگیز و درس آموز است. روزی در قصه حکمیت، ابو موسی در برابر عمرو عاص قرار گرفت؛ آن یک انگشتی از دست خارج کرد و آن دیگری انگشتی در دست نهاد.

تکرار تاریخ دیدنی است. پژوهش نهایی می بینیم که کوچکترین ضعف و جهالت را در سند حقایق بی نیاز از سند بر نمی تابند؛ و در همان حال، به سندهایی که رجال آن را فاسدان و مفسدان روزگار توثیق کرده اند، با اینکه محتوای ضد انسانی و ضد قرآنی آن را می بینند، دل خوش می دارند!

جای آن است که خون موج زند در دل لعل

زین تغابن که خزف می شکند بازارش

کتابی را به محض اینکه نسبتش به نویسنده - در نظر آنها - ثابت نیست، با وجود درونمای مفید و ناگزیر، رها می کنند؛ آنگاه به کتاب دیگر استنادهای مکرر دارند؛ فقط به محض اینکه نویسنده اش روشن است و استناد کتاب به نویسنده قطعی است، محتوای آن هر چه می خواهد ضد عقل و ضد قرآن باشد!

14. امیر مؤمنان علیه السلام گروهی را به عنوان عالم نما یاد می کند (قد تسمى عالما و لیس به). در وصف اینان می فرماید: «فأقتبس جهائل من جهال و اضالیل من ضل آل و نصب للناس اشراکاً من حبائل غرور و قول زور» (نهج البلاغه خطبه 8 علیه السلام).

این قصه بی دردی ما، درد غریبی است!

شگفتا که برخی از اینان قلم به دست گرفته و زمامدار تدریس و تعلیم شده اند، آیا جای آن ندارد که امام عصرمان عجل الله تعالی فرجه از افراد یا گروه هایی بنامد و دردمندانه بیان دارد که: «قد آذانا جهلاء المشیعة و حمقاؤهم و من دینه جناح البعوضه ارجح منه» (احتجاج ج 2 ص 4 علیه السلام 4).

این قلم‌انداز آهنگ آن دارد که بار دیگر پژوهشیان را به «تحصیل محوری»¹ یادآور شود و از خود حجت‌های بزرگ خدای، راه این در که «محوری تعطیل»² را بهترین یار و یاور ما قرار می‌دهد.

باید همواره به تعلیم امام زمانمان به درگاه خدای حکیم ندبه کنیم و از او بخواهیم: «اللهم لا تجعلني من خصماء آل محمد، و لا تجعلني من اعداء آل محمد، و لا تجعلني من أهل المحنق و المغيظ على آل محمد» (کمال المدین ج 2 ص 515).

و صلی الله علی محمد و آل محمد.

[1] رامهرمزی در کتاب خود (المحدّ المفاصل ص 370) به این عبارت آورده که حضرتش مطالب را بر حارث املاء کرده و او نوشت. ابن عساکر نیز در تاریخ دمشق ج 46 ص 301 نیز بدان اشاره کرده است. موارد این بند، از منبع زیر نقل شده است: فضائل اهل المبیّت : بین تحریف المدونین و تناقض مناهج المحدثین، نوشته وسام برهان البلداوی. کربلاء 1433، ص 77-78.